سوسن بابایی

نقش میرزا محمدتقی (ساروتقی) در معماری دورهٔ صفویه[1]

ترجمهٔ محمد صرّاف

میرزا محمدتقی اعتمادالدوله (ساروتقی) پس از شاهان سلسلهٔ صفوی بیشترین سهم را در حمایت و توسعهٔ طرحهای عظیم معماری در دورهٔ صفویه داشت. در زمان شاه عباس اول، ابتدا وزیر بیگلربیگی قراباغ و سپس وزیر کل ولایت طبرستان شد. در زمان ولایت بر مازندران، در ساختن دو شهر فرح‌آباد و بهشهر و اسکان مردم در آنجا مشارکتی مؤثر داشت. سالها بعد شاه صفی ساروتقی را، با عنایت تجربه‌هایی که در معماری و مدیریت طرحهای ساختمانی در مازندران اندوخته بود، مأمور مرمت حرم امام علی (ع) در نجف کرد، که مهم‌ترین طرح ساختمانی دورهٔ شاه صفی به حساب می‌آید. پس از آن به مقام وزیر اعظم (اعتمادالدوله) ارتقا یافت و در زمان شاه عباس دوم بانفوذترین شخصیت حکومت شد. فعالیتهای معماری او در دورهٔ وزارت با ساخت چندین عمارت تداوم یافت. افزودن تالاری ستون‌دار به جلو عمارت عالی‌قاپو و کاخ چهل‌ستون از آخرین اقدامات ساختمانی ساروتقی است. شاید بتوان قرابتی میان این تالارها و بناهای مشابه در مازندران، که ساروتقی با معماری آنجا آشنایی داشت، یافت و اندیشهٔ این تالارها را ملهم از معماری آن منطقه شمرد.

مکان‌شناسی معماری صفوی، آن‌گونه که در منابع موجود تاریخ هنر طرح شده، به بررسی نقاط اوج حمایت شاهان از معماری اختصاص دارد.[2] در بیشتر موارد، اندك بودن اسناد موجود صفوی در خصوص به‌کارگیری حرفه‌ای مهندسان و معماران و مشخص کردن تقسیم کار، یا شناسایی عوامل مختلف، باعث شده است پیچیدگیهای پروژه‌های ساختمانی را تا حد اِسناد آن به شاه حاکم تنزل دهیم. در چنین نظری، صاحب‌منصبان امپراتوری و حکام ولایات نادیده گرفته می‌شوند، در حالی که [شناخت] اینان نقش مهمی در ترسیم تصویری منسجم‌تر معماری هر دوره دارد؛ به‌ویژه برای ارزیابی معماری دورهٔ اصفهانِ تاریخ صفویه (قرن یازدهم/ هفدهم)، که امیدوارم بتوانم آن را در اینجا اثبات کنم. کار ساخت‌وساز وزیر اعظم میرزا محمدتقی (که به ساروتقی نیز معروف است)، تصویری اجمالی از برخی سازوکارهای مربوط به تدوین سلیقهٔ معمارانه این عصر ارائه می‌کند.[3]

در صبح روز چهارشنبه [۲۰ شعبان] ۱۰۵۵ق/ ۲ اکتبر سال ۱۶۴۵م، ساروتقی وزیر اعظم شاه عباس دوم (۱۰۵۲–۱۰۷۷ق/ ۱۶۴۲–۱۶۶۶م) به دست جمعی از صاحب‌منصبان به قتل رسید.[4] دقیق‌ترین گزارش ماجرای قتل را ژان شاردن، سیاح فرانسوی، آورده است. او سخن بیش از حد مفصل خود دربارهٔ ساروتقی را با گزارشی از سرای مشهور او در اصفهان آغاز می‌کند.[5] در همین سرا، در کنار حوض گرد بزرگ لبه‌یشمی آن بود که سر بریدهٔ وزیر اعظم بر زمین افتاد.[6]

در واقع، این سرا به‌یغما به دست آمده بود و ابتدا به ابوطالب‌خان، وزیر اعظم پیش از ساروتقی و رقیب بزرگ او، تعلق داشت.[7] ولی همان‌گونه که شاردن می‌گوید، ساروتقی بود که با صرف هزینهٔ گزاف و دقت بسیار، بنای سرا را به پایان رساند. آدام اولئاریوس،(1) دبیر سفارت هولشتاین(2) در دربار شاه صفی اول در سال ۱۰۴۷ق/ ۱۶۳۷م، این سرا را توصیف کرده است.[8] بنا به گفتهٔ اولئاریوس، وزیر اعظمْ سفیر هولشتاین را به ضیافتی بزرگ در تالاری بسیار زیبا دعوت کرد که به محض ورود به هشتی‌اش، چشم را به‌طرزی شگفت مجذوب می‌کرد؛ زیرا در میانهٔ هشتی حوضی بود که از آن، چندین فواره بیرون می‌زد. در قسمت بالایی تالار، به سمت سقف، نگاره‌های زنان ملبّس به شیوه‌های مختلف بود که از روی

(1) Adam Olearius

(2) Holstein

نسخه‌های اروپایی مصور شده بود. دیوار زیر این نگاره‌ها را با بیش از دویست قطعه آیینه در اندازه‌های گوناگون آیینه‌کاری کرده بودند.[۹]

ساروتقی علاوه بر چنین سرای پرکار و مزیّنی، بناهای دیگری را از مال شخصی خود ساخت. این بناها در طول زمان مرمت و دگرگون شده و اکنون ویرانه است. ارزیابی ارزش معمارانهٔ این بناها در حوصلهٔ این مقاله نمی‌گنجد؛ ولی اشاره‌ای بدانها برای نشان دادن دامنهٔ حمایت شخصی ساروتقی از معماری کافی است. از زمرهٔ این بناها مسجد و بازاری است در کنار خانهٔ او در ناحیهٔ جنوب غربی میدان نقش جهان،[۱۰] که خانه اکنون موجود نیست.[۱۱] به‌جز طاق بازار در جلو سردر مسجد که کلاهك نورگیری بر تارك دارد، بقیهٔ بازار از میان رفته است. حدی از شکوه ازمیان‌رفتهٔ این مجموعه را می‌توان از روی سردر مزیّنِ مسجد فهمید (ت۱). کتیبهٔ کاشی‌کاری‌شدهٔ سردر دارای رقم محمدرضا امامی و تاریخ ۱۰۵۳ق/ ۱۶۴۳م است.[۱۲] علاوه بر عبارات متعارف، کتیبه از میرزا محمدتقی با لقب «مخدوم الامرا و خادم الفقراء» یاد می‌کند.[۱۳] در عهد صفویه، چنین اظهار آشکار و جسورانه‌ای دربارهٔ منزلت کسی در سلسله‌مراتب حکومتی حتی برای وزیر اعظم غیرعادی بود.[۱۴] به هر حال چنان که خواهیم دید، شیوهٔ بیان این عبارت و صراحت آن حاکی از قدرت و نفوذی فوق‌العاده است.

مجموعهٔ دیگر ساروتقی بازاری است با چارسو و مسجدی کوچك و یك کاروان‌سرا.[۱۵] کتیبهٔ سردر مسجد و دورتادور چارسو را نیز محمدرضا امامی به تاریخ ۱۰۵۶ق/ ۱۶۴۶م، یعنی یك سال پس از قتل وزیر اعظم، نوشت. بیشتر قسمتهای مسجد و بازار ساروتقی از میان رفته، ولی چارسو هنوز پابرجاست و از طریق سردری در ضلع شمالی‌اش به کاروان‌سرا راه می‌برد. این کاروان‌سرا نه‌تنها بزرگ‌ترین کاروان‌سرای بازار در آن زمان بوده است، بلکه پلانی نامعمول هم دارد.[۱۶]

با آنکه بناهای ساروتقی امروزه وضع نامناسبی دارند، در منابع آن روزگار به طرزی شاخص جلوه‌گر شده‌اند. در واقع در تاریخ ایران عهد صفویه، هیچ‌کس به‌جز شاهان، به اندازهٔ ساروتقی نامش ملازم طرحهای معماری نیست.[۱۷] از زمرهٔ این طرحها، شماری از بناهای مهم است که ساروتقی به امر شاهان صفوی بنا کرد. با آنکه فقط

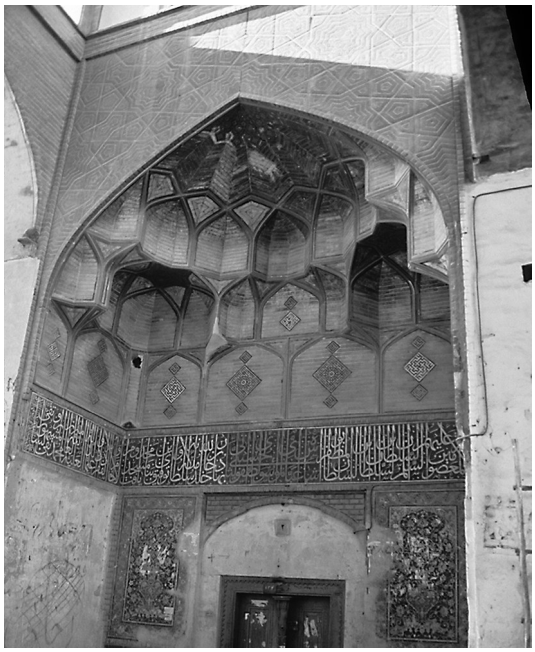

ت ۱. سر در مسجد ساروتقی، اصفهان ۱۶۴۳م.

یکی از این بناها باقی مانده، از این بنا آن‌قدر اطلاعات داریم تا بتوانیم تصویری کلی از فعالیت معماری‌اش ترسیم کنیم و چارچوبی را معیّن کنیم که در قالب آن بتوان ماهیت و اهمیت نقش ساروتقی را در مراحل واسط بین فرمان شاه و ساخت بنا ارزیابی کرد.

اخیراً بررسیهایی دربارهٔ مقام برجستهٔ ساروتقی در مناصب حکومتی صفویه شده است. به همین لحاظ، در اینجا به معدودی از رویدادهای مرتبط بسنده می‌کنیم.[۱۸] وی در تبریز، احتمالاً به سال ۹۸۶ق/ ۱۵۷۹م متولد شد. در خانواده‌ای پرورش یافت که تعدادی از اعضای آن در تشکیلات صفوی مناصب حکومتی داشتند. ساروتقی در جوانی در اصفهان در زمرهٔ سپاهیان در آمد. مدت زمان کوتاهی پس از آن، او را به سمت ناظر خرج حاکم اردبیل گماشتند. پس از ملاقاتش با حاکم قراباغ در اردبیل، وی ابتدا ساروتقی را به سمت مُشْرف البیوتات، و پس از آن، در ۱۰۱۵ق/ ۱۶۰۶–۱۶۰۷م، به سمت وزیر خود برگزید. پس از وفات حاکم قراباغ در سال ۱۰۲۴ق/ ۱۶۱۵م، شاه عباس اول ساروتقی را نایب‌السلطنهٔ [قراباغ] کرد.[۱۹]

در همان سالی که ساروتقی نایب‌السلطنهٔ قراباغ شد، شاه عباس اول او را به حکومت مازندران نیز منصوب کرد.[۲۰] در آن زمان، به علت تولید ابریشم و نیز اینکه شاه عباس از طریق مادر نسب به مازندران می‌برد، منصب ولایت مازندران اهمیت داشت.[۲۱] سه سال قبل از آن، شاه

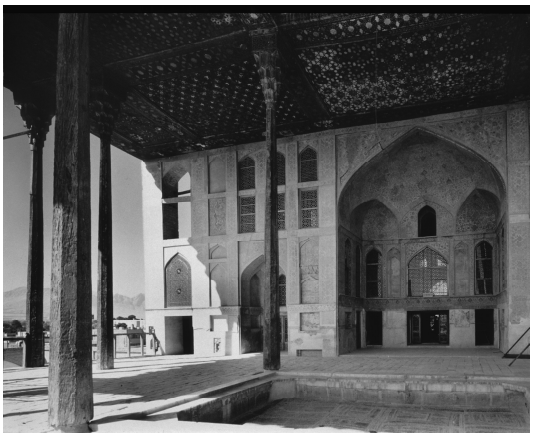

ت ۲. (چپ) تالار عالی‌قاپو

ت ۳. (راست) کاخ عالی‌قاپو در مجموعهٔ میدان

عباس اول طرح توسعه‌ای بلندپروازانه را در مازندران شروع کرده بود: ساخت دو شهر فرح‌آباد (در نزدیکی ساری) و اشرف (بهشهر کنونی).[۲۲] بسیاری از مطالبی که دربارهٔ این دو شهر می‌دانیم بر متون و شواهد معماری متکی است و از باغهای دل‌پذیر و کاخها و کوشکهای آنها حکایت می‌کند.[۲۳] با توجه به علاقهٔ بسیار زیاد شاه عباس به آب‌وهوای معتدل و سرزمین سرسبز و نخجیرگاههای فراوان مازندران، و با توجه به شواهد معماری، عجیب نیست که محققان به این امر روی آورده‌اند که میل به ایجاد خلوتگاهی شاهی را علت اصلی ایجاد فرح‌آباد و اشرف بشمارند.

با این حال، بعید نیست که این شهرها را به علتی دیگر بنا کرده باشند و ساروتقی در احداث و فراهم آوردن سکنه برای آنها نقش مهمی داشته باشد. اسکندربیگ منشی در ذکر رویدادهای مرزهای شمال غربی، نقل می‌کند که به سال ۱۰۲۳ق/ ۱۶۱۴م، قریب به ۱۵۰۰۰ خانوار را به مازندران کوچاندند.[۲۴] اینان شامل قبایلی می‌شدند از قراباغ و شیروان که مظنون به داشتن روابط دوستانه با دولت عثمانی بودند و خانواده‌های مسلمان و یهود و ارمنی که قبلاً از قراباغ و شیروان به گرجستان مهاجرت کرده بودند. اسکندربیگ می‌گوید که آنان محل اعتماد برای ماندن در سرحدات نیستند و علاوه بر آن، با بی‌اعتنایی می‌گوید که کوچ آنان به فرح‌آباد موجب افزایش نفوس [و آبادانی] شهر شد.[۲۵]

اینکه ساروتقی در امور منطقه‌ای که مردم آن برای اسکان به ناحیه‌ای دیگر منتقل شدند نقشی کلیدی داشت و اینکه پس از آن به حکومت مازندران منصوب شد تصادفی نبوده است. وانگهی بعید است که ساختن دو شهر جدید فقط حاصل سه سال کار پیش از انتصاب ساروتقی بوده باشد. به‌رغم اطلاعات بسیار اندك از چگونگی ریختن این طرحها و متصدی آنها، بعضی منابع سهم عمدهٔ کار را به ساروتقی نسبت می‌دهند؛ مثلاً احداث چندین بنا و خیابان و جادهٔ عالی، که سیاحان اروپایی از زمرهٔ آنها به‌ویژه از جادهٔ سوادکوه یاد کرده‌اند.[۲۶]

هیچ‌یك از این موارد نقش ویژه‌ای را که احتمالاً ساروتقی در طراحی و ساخت بناها ایفا می‌کرده است روشن نمی‌کند؛ ولی موارد مذکور پیشینه‌ای از اوضاع و احوالی را در اختیار می‌گذارد که در آن، ساروتقی نقش مستقیم‌تری در پدید آوردن معماری ایفا می‌کرده است. بعداً دوباره به مازندران بازخواهیم گشت؛ ولی آنچه اکنون باید بر آن تأکید کرد نزدیکی ساروتقی به شخص شاه، برخورداری از ثروت و قدرت، و این احتمال است که نقش او در طرحهای مازندران بیش از آن بوده که تا کنون تصور شده است.[۲۷]

ساروتقی را در دوره‌ای که حاکم مازندران بود، به بازسازی حرم نجف برگزیدند.[۲۸] فعالیت نجف در سال ۱۰۴۱ق/ ۱۶۳۱م شروع شد[۲۹] و به مدت دو سال در دوران شاه صفی اول به طول انجامید. نجف همراه با همهٔ قلمرو صفویان در بین‌النهرین، در بین سالهای ۹۹۵–۹۹۶ق/ ۱۵۸۷م تا ۱۰۳۳ق/ ۱۶۲۳–۱۶۲۴م به‌دست دولت عثمانی افتاده بود. در آن دوره، رسیدگی به عتبات شیعی و به‌ویژه مرقد امام علی [ع] در نجف را وانهاده بودند. بازسازی این حرم اولین کار معماری شاه صفی بود.[۳۰] از نظر سیاسی نیز به ظن قوی مهم‌ترین طرح ساختمانی حکومتش بود. همان گونه که در *ذیل عالم‌آرای عباسی* آمده است، ساروتقی را به علت تجربهٔ معماری و

مدیریتی در مازندران برای این کار برگزیدند.[۳۱] ساروتقی به دستور شاه صفی، معماران و مهندسانی اختیار کرد و وجوهی از خزانهٔ خاصه فراهم آورد و به نجف برد.[۳۲] حرم را گسترش دادند، چندان که گنجایش زوّار رو به فزونی را داشته باشد؛ گنبدی نو و بزرگ‌تر بر جای گنبد ویرانش ساختند. ساروتقی برای جبران کمبود آب، نهری عظیم هم از فرات تا حرم احداث کرد.

پژوهشگران به فعالیت بازسازی مرقد در نجفْ گذرا پرداخته‌اند. با توجه به اختلافات حکومتهای صفویه و عثمانی بر سر این منطقه و خصوصاً تلاشهای بی‌وقفهٔ پادشاهان صفوی و مبلّغانشان برای تقویت و تحکیم منزلت خاص شاهان در تفسیر تشیع، نمی‌توان بی‌جهت بر اهمیت سیاسی چنین طرحی پافشاری کرد. نقش ساروتقی چیزی بیش از متخصص بناساز است. از آن مهم‌تر اینکه ساروتقی با اقامت یك‌ساله در نجف و بازدیدهای مکرر محل، دقیقاً بر کار نظارت داشت. خواجگی اصفهانی، مورخ عهد صفوی، مراسلات متعدد ساروتقی را ثبت کرده است.[۳۳] در یك مورد پیغامی [به اصفهان] فرستاد حاکی از اینکه معدن سنگ مرمر در مجاورت نجف کشف شده است.[۳۴] تأمین سنگ مناسب مسئله‌ای بسیار غامض بود. ساروتقی می‌خواست ازاره‌ها و کف بقعه را با سنگ مرمر رنگی بیاراید که در منطقه نبود و حملش را از اصفهان پرهزینه می‌دانست. ضمن اعلام خبر کشف معدن، نمونه‌هایی از سنگ را به همراه پیغام فرستاد و گفت این سنگ از نوع مرمر ابلق است که برای تکمیل کار به آن احتیاج دارد.[۳۵]

این اطلاعات مهم بود، زیرا از معجزه خبر می‌داد؛ به بیان دیگر، به کرامت حرم تعبیر می‌شد. مشابه این امداد الهی، با همان نتایج، پیش از آن دست‌کم یك بار دیگر در زمان ساخت مسجد شاه در اصفهان ثبت شده بود.[۳۶] احتمالاً هیچ‌گاه پی نخواهیم برد که آیا کشف مزبور واقعی بوده یا ساخته‌وپرداختهٔ زیرکانهٔ ساروتقی. هرچه بود، او اطمینان یافت که خبر معجزه به اشخاص خاص در اصفهان رسیده است.

شاه صفی اول در سال ۱۰۴۳ق/ ۱۶۳۴م ساروتقی را به مقام وزیر اعظم [اعتمادالدوله] منصوب کرد.[۳۷] این انتصاب امری عادی نبود؛ زیرا در ابتدای آن سال، ساروتقی را به علت اختلاف حسابهای مالی بازخواست کرده بودند.[۳۸] با این حال و به‌رغم فشار بسیار مخالفان، از تمامی اتهامات تبرئه شد و به بالاترین رتبهٔ حکومتی ترقی کرد و تا زمان قتلش در آن منصب ماند. هنگامی که شاه عباس دوم در سال ۱۰۵۲ق/ ۱۶۴۲ به سلطنت رسید، ساروتقی متنفذترین شخصیت حکومت شد که از حمایت خلل‌ناپذیر ملکه، مادرِ شاه جوان، برخوردار بود. این منصب به‌خودی‌خود ابزار قدرتی است که به هر که از آن برخوردار باشد، نفوذی شگرف می‌دهد. ولی صدارت ساروتقی درخور توجه است: او خصی بود و [در نتیجه] افزون بر امتیاز صدارت، این امتیاز را هم داشت که می‌توانست به تشکیلات حرم وارد شود.[۳۹] به‌علاوه، در دهه‌های ۱۰۴۰ق/ ۱۶۳۰م و ۱۰۵۰ق/ ۱۶۴۰م، بر اثر اصلاحات پیشین شاه عباس اول، سلطهٔ قزلباشان برطرف و شبکه‌ای از ارتباطات متکی بر قدرت جانشین آن شده بود: شاه، وزیر اعظم غیرقزلباش، خاصهٔ شریفه (خاندان سلطنتیِ نهادینه‌شده).[۴۰] بدین‌سان ارتباط ساروتقی با حرم بر دامنهٔ نفوذش افزود. سرای مشهورش و در پی آن سرای دوم و دو مجموعهٔ تجاری ـ دینی را، که همه را با هزینهٔ شخصی‌اش ساخته بود، باید به مظاهر فرهنگی بسیار آشکار منزلت جدید ساروتقی تعبیر کرد.[۴۱] از آن مهم‌تر، در این دوره بود که مهارت نسبتاً زیاد معمارانه ساروتقی اصطلاحاً از دل کاخ پدیدار شد.

به‌جز طرح [حرم] نجف در زمان شاه صفی و پل خواجو در زمان شاه عباس دوم، بناسازی تحت حمایت این دو شاه (یعنی بین سالهای ۱۰۳۸ق/ ۱۶۲۹م تا ۱۰۷۷ق/ ۱۶۶۶) محدود به احداث کاخهای شاهانه بود.[۴۲] در یك مورد، یعنی عالی‌قاپو، آورده‌اند که ساروتقی در [تکمیل] آن دخیل بوده است. ولی‌قلی شاملو در کتابش در تاریخ شاه عباس دوم، گزارش می‌دهد که در ذی‌القعدهٔ ۱۰۵۳ق/

ت ۴. بهشهر، چشمه‌عمارت

ت ۵. کاخ چهل‌ستون

ژانویهٔ ۱۶۴۴م، شاه دستور داد «تالار»ی در جلو عمارت عالی‌قاپو بسازند؛ و می‌نویسد: «در عرض اندك‌روزگاری، به سرکاری مخدوم الامراء الاکرم، میرزا تقی وزیر اعظم به اتمام رسید.»[۴۳]

ساختن عالی‌قاپو، که بخشی از نخستین مرحلهٔ توسعهٔ میدان بود، در سال ۹۹۸ق/ ۱۵۹۰م شروع شد.[۴۴] این بنا که در اصل به صورت دروازه‌ای دوطبقه طراحی شده بود، در سال ۱۰۲۴ق/ ۱۶۱۵م به برجی پنج‌طبقه ارتقا یافت. دگرگونی عمدهٔ بعدی و نهایی در ترکیب بنا الحاق این تالار و قسمتهای فرعی‌اش بود (ت۲).[۴۵] تالار جدید از ردیف حجره‌های طرفین کاخ بیرون می‌زد و هماهنگی بصری مجموعهٔ میدان را متأثر می‌ساخت. در عین حال، این تالار صحنه‌ای وسیع پدید آورد که هم از هر نقطه از میدان به چشم می‌خورد و هم بر همهٔ پهنهٔ عمومی آن مشرف بود.

از لحاظ فن معماری، عالی‌قاپوی دگرگون‌شده پیوندی نامناسب بین کهنه و نو بود: بنای جلوی به برج اصلی، که در طرفین آن امتداد دارد، پیوسته و نمای برج را فراگرفته است (ت۳).[۴۶] از لحاظ معماری، تغییرات در عالی‌قاپو موجب نوسازی بنایی شد که به کاخ تشریفاتی ناکارآمدی بدل شده بود. برای شرح آنچه در اواسط قرن یازدهم/ هفدهم به تعریف معمارانهٔ کاخ با کارکرد تشریفاتی تبدیل شده بود، باید هرچند به‌اختصار، دو گونه اصلی از کاخهای ایرانی‌ـ اسلامی را با هم مقایسه کنیم.[۴۷]

کاخها و کوشکهای نوع اول، که نمونه‌اش کاخ معروف به چشمه‌عمارت در بهشهر است، عموماً پلانی مربع یا چندضلعی دارد؛ در دو طبقه بنا می‌شود و یك یا چند ایوان در طرفین دارد؛ معمولاً در مرکز یك چهار باغ واقع است (ت۴).[۴۸] این بناها هم‌زمان عملکردهای مختلفی داشت: از دیوانی تا تشریفاتی و مسکونی یا صرفاً مکانی برای خوش‌گذرانیهای درباریان. سابقهٔ معمارانه و کارکردی این گونه کاخ را دست‌کم می‌توان از قرن نهم/ پانزدهم یافت، و بیشتر کوشکهای صفویه در دولت‌خانه و در کنار زاینده‌رود بر چنین الگویی مبتنی بود.[۴۹]

برخلاف نوع مربوط به اواخر قرون وسطا، گروه دوم کاخها را در امتداد محوری طولی طراحی می‌کردند، با تالاری چوبی که نمای اصلی‌اش از مصالح بنّایی بود. تنها سه نمونه از این کاخها ساخته شد: تالار طویله و عمارت آیینه‌خانه و چهل‌ستون (ت ۵)،[۵۰] که همهٔ آنها در اصفهان در بین سالهای ۱۰۴۵ق/ ۱۶۳۵م و ۱۰۵۷ق/ ۱۶۴۷، طی حکومت شاه صفی اول و شاه عباس دوم، ساخته شده است. در هر سه مورد، عمارت به واسطهٔ

تالاری با استخری طویل و منظر پیرامون مرتبط می‌شد (آیینه‌خانه رو به رودخانه باز می‌شد). ریخت‌شناسی اجزای اصلی این بناها کاملاً با نوع قدیمی متفاوت است. بناهای نوع اول انتظام مرکزی دارد، با اتاقهایی هم‌اندازه و همشکل که پیرامون فضای میانی گشاده و مرتفعی نشسته‌اند؛ اما کاخهای نوع دوم به سمت هسته‌ای کشیده می‌شود که هرچه فضاها بدان نزدیک‌تر باشند، خصوصی‌تر یا تشریفاتی‌تر می‌شوند (ایوان شاه‌نشینی در پشت تالار و تالار بارِ بسته‌ای در پشت آن). به بیان دیگر، این کاخها متناسب با مسیر حرکت دسته‌جمعی طراحی شده است.

تالار طویله و آیینه‌خانه و چهل‌ستون کاخهایی است با کارکرد مشخص که برای رفع نیازهای تشریفاتی فراوان درباریْ طراحی شده که در دهه‌های آغازین قرن یازدهم/ هفدهم پیوسته متمرکزتر و ساکن‌تر شده بود.[۵۱] هدف از فراخیِ چشم‌گیر فضای طبقهٔ همکف کاخها و تنوع کالبدی اقسام اتاقها و خصوصاً ایجاد تالارهای باز و وسیع، جای دادن بارهشا و ضیافتهای بزرگ بود که دربار شاه صفی اول و شاه عباس دوم را از اسلاف و معاصرانشان متمایز می‌کرد. ضیافتهای شاهی در دربار ایران نه پدیده‌ای جدید بود و نه بی‌نظیر؛ ولی در این برهه از تاریخ صفویه، ضیافتهای شاهانه را نمادی سیاسی و فرهنگی می‌شمردند که لازم بود معماری با آن همراه شود و آن را تعیّن بخشد. ضیافت و تالار ضیافتْ اقتدار دولت صفوی در اصفهان را مجسم می‌کرد؛ همانند راه‌اندازی دسته‌های متکی به حمایت دولت در استانبول دورهٔ عثمانیان یا تشریفات رسمی روزانهٔ امپراتوران در آگرای دورهٔ گورکانیان.[۵۲]

بدین ترتیب، عمارت قدیم عالی‌قاپو، که فقط یك ایوان کم‌عمق در طبقهٔ سوم برای تماشای نمایش در میدان داشت، برای چنین ضیافتهای عظیمی نامناسب شده بود؛ از طرفی هم هنوز آن‌قدر مهم بود که نمی‌شد از آن دست کشید. این تالار مشکل را حل کرد؛ و در منابع به‌کرّات آمده است که پس از افزودن تالار، استفاده از عالی‌قاپو فزونی یافت.[۵۳]

در زمان افزودن تالار به عالی‌قاپو، شاه عباس دوم دوازده سال داشت و بر طبق اسناد و مدارك آن زمان، تنها اسماً حکومت می‌کرد و کاملاً متکی به مادرش و ساروتقی بود.[۵۴] با توجه به کم‌سنّی و بی‌تجربگی شاه، منطقی نیست که نقش شاه عباس دوم را در عالی‌قاپو بیش از صدور

ت ۶. سقانفار، امامزاده رضا، بین نور و آمل، مازندران

فرمان شاهی برای پیشبرد پیشنهادی حساب‌شده بدانیم. از نظر ارتباط مردمی، اقدام ساروتقی به افزودن تالار به عالی‌قاپو از زیرکی او بود؛ زیرا این کاخ تنها واحدی از دولت‌خانه بود که می‌توانستند در آن، شکوه و جلال و تشریفات دربار را در معرض دید همه بگذارند. پس در کاخ تغییراتی دادند تا در تجسم بخشیدن به مفهوم حاکم دخیل شود؛ و این کار در اساس با نقش ساروتقی در مجموعه فعالیتهای نجف بی‌شباهت نیست.

به هر حال، بیشترین سهم معمارانهٔ ساروتقی به تجربهٔ مازندرانش برمی‌گردد. بی‌نظیرترین واحد این کاخهای تشریفاتی در اصفهان تالار است. تالار صحنه‌ای است مسقف که می‌توان پیشینهٔ کارکردی و بصری و حتی لغوی‌اش را در معماری چوبی مازندران یافت.[۵۵] تالار در صورت روستایی‌اش در مازندران واحدی بود که آن را مستقلاً و بر فراز سکویی برپا می‌کردند، از هر چهار جانب باز بود و همواره در کنار آب قرار داشت. شواهد مکتوب گواه بر آن‌اند که چنین تالارهای موقتی را در مازندران برای شاه عباس اول و جانشینانش ساخته بودند و از این تالارها بیشتر برای تفریح استفاده می‌شد.[۵۶] این تالارها را عمدتاً از روی توصیف آنها در متون می‌شناسیم؛ اما اندك شباهتی به نوعی بنا دارند که هنوز در آن منطقه یافت

می‌شود و آن را عموماً «نَفار» یا «نَپار» می‌خوانند ــ که اینها نیز صورتی از تلفظ «تَلار» یا «تالار» است (ت۶).[۵۷]

تالارِ مازندرانیْ وسیع است و متصل به بدنه‌ای از مصالح بنّایی، که هم در شکل و هم در کارکرد، پیوند تبارشناختی جالبی با تالار اصفهانی در کاخها دارد. مقارنت ارتباط ساروتقی با مازندران و مهارتهای او در معماری و مدیریت، ساخت دو کاخ جدید (تالار طویله و آیینه‌خانه) در اصفهان در زمانی که در منصب وزارت بود، و نقش مستند او در الحاق تالار به عالی‌قاپو، موقعیت تاریخی انکارناپذیر و مهمی را مسلّم می‌کند که چشم‌پوشیدنی نیست. مسلماً باید به‌کارگیری حرفه‌ای معماران و مهندسان را نیز به حساب آورد.[۵۸] همان‌قدر که حمایت ساروتقی از معماری چشم‌گیر است ــ یعنی بناهایی که پیش [از صدارت] برای شاهان ساخته بود، اینکه ابزارهایی برای اعمال نفوذ و دگرگون کردن نوعی خیال و تعیّن بخشیدن بدان خیال در معماری در اختیار داشت ــ حکایت او چارچوبی به دست می‌دهد تا به واسطهٔ آن، در نقش نخبگان در تدوین زبان معمارانهٔ صفویه و پیوندهای میان زبانهای بومی معماری و زبان سلطنتی آن دوره کاوش شود.□

کتاب‌نامه

اسکندربیگ منشی و محمدیوسف مورخ. *ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح سهیلی خوانساری، تهران، ۱۳۱۷.

اسکندربیگ منشی. *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۰.

ستوده، منوچهر. *از آستارا تا استارباد*، تهران، ۱۳۴۹.

شاملو، ولی‌قلی. *قصص الخاقانی*، تصحیح سیدحسن سادات ناصری، تهران، ۱۳۷۱.

فلسفی، نصرالله. «سرگذشت ساروتقی»، در: *هشت مقالهٔ تاریخی و ادبی*، تهران، ۱۳۳۰.

محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی، *خلاصة السیر*، تصحیح ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۸.

وحید قزوینی، محمدطاهر. *عباسنامه یا شرح زندگانی بیست‌ودوسالهٔ شاه‌عباس ثانی*، تصحیح ابراهیم دهگان، اراک، ۱۳۲۹.

ولی قزوینی، محمدیوسف. *خلد برین*، کتابخانهٔ بریتانیا، نسخهٔ خطی ش Or 4132.

هنرفر، لطف‌الله. *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، تهران، ۱۳۴۴.

Babaie, Sussan. "Safavid Ghulams as Patrons of Architecture," forthcoming.

Babaie, Sussan. "Safavid Palaces at Isfahan: Continuity and Change (1590-1666)," Ph.D. dissertation, Institute of Fine Arts, New York University, 1994.

Babaie, Sussan. "Shah 'Abaas II, the Conquest of Qandahar, the Chihil Sutun, and Its Wall Paintings," in: *Muqarnas*, no. xi (1994), pp.125-142.

Babaie, Sussan. *The Making of Isfahan: Rethinking Palaces in the Early Modern Islamdom*, forthcoming.

Babayan, Kathryn. "The Waning of the Qizilbash: the Spiritual and the Temporal in Seventeenth Century Iran," Ph.D. dissertation, Princeton University, 1993.

Braun, Helmut. "Ein iranischer Grosswesir des 17. Jahrhunderts: Mirza Muhammad-Taqi," in: *Festgabe deutscher Iranisten zur 2005 Jahrfeier Irans*, ed. W. Bilers, Stuttgart, 1971.

Chardin, Jean. *Voyages du Chevalier Chardin, en pers*, ed. L. Langlès, Paris, 1811.

Floor, Willem. "The Rise and Fall of Mirza Taqi, the Eunuch Grand Vizier (1043-55/ 1633-45) makhdum al-omara va khade al-foqara," in: *Studia Iranica*, 1997.

Galdieri, Eugenio. *Esfahan: 'Ali Qapu, an Architectural Survey*, Rome, 1979.

Gaube, Heinz and Eugen Wirth, *Der Bazar von Isfahan*, Wiesbaden, 1978.

Godard, André. "Voûtes iraniennes," in: *Athar-e Iran*, IV.

Golombek, Lisa and Donald Wilber, *The Timurid Architecture of Iran and Turan*, Princeton, NJ, 1988

Herbert, Thomas. *Travels in Persia 1627-29*, ed. W. Foster, London, 1928.

Hillenbrand, Robert. "Safavid Architecture," in: *Cambridge History of Iran, VI, The Timurid and Safavid Periods*, ed. P. J. Jackson and L. Lockhart, Cambridge, 1986, pp.756-842.

Koch, Ebba. "Diwan-i 'Amm and Chihil Sutun: the Audience Halls of Shah Jahan," in: *Muqarnas*, no. XI (1994).

Luschey, Heinz. "The Pul-I Khwâjû in Isfahan: A Combination of Bridge, Dam and Water Art," in: *Iran*, XXIII, 1985.

McChesney, Robert. "Four Sources on Shah 'Abbas's Building of Isfahan," in: *Muqarnas*, no. V (1988).

Neçipoğlu, Gulrü. *Architecture, Ceremonial, and Power: the Topkapi Palace in the Fifteenth and Sixteenth Centuries*, New York and Cambridge, MA, 1991.

Olearius, Adam. *The Voyages and Travels of the Ambassadors Sent by Frederick Duke of Holstein, to the Great Duke of Muscovy, and the King of Persia*, transl. J. Davies, London, 1669.

Pickett, Douglas. "Inscriptions by Muhammad Riza al-Imami," in: *Iran*, XXII, 1984.

Wilber, Donald. "The Institute's Survey of Persian Architecture, Preliminary Report of the 8th Season of the Survey," in: *Bulletin of the American Institute for Iranian Art and Archaeology*, no. 2 (December 1937).

Wilber, Donald. *Persian Gardens and Garden Pavilions*, Washington, DC, 1979.

پی‌نوشتها

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از:

Sussan Babaie, "Building for the Shah: the Role of Mirza Muhammad Taqi (Saru Taqi) in Safavid Royal Patronage of Architecture", in: *Safavid Art & Architecture*, ed. Sheila R. Canby, Art Media Resources, Ltd. 2002.

۲. بیشترین سهم از متون معماری دورهٔ صفویه به طرح نوسازی شهری شاه عباس اول اختصاص دارد. برای بررسی‌ای خوب دربارهٔ بناهای اصلی این دوره، نك:

Robert Hillenbrand, "Safavid Architecture," pp.759-842; Eugenio Galdieri, *Esfahan: 'Ali Qapu, an Architectural Survey*.

برای کاخهای اصفهان، نك:

Babaie, "Safavid Palaces at Isfahan"; idem, *The Making of Isfahan*.

۳. این مقاله تنها بر یك جنبه از مطالعه‌ای مفصل‌تر متمرکز است که به تأثیر حمایت صاحب‌منصبان از معماری در دورهٔ صفویه و تشخیص جایگاه سنتهای منطقه‌ای ساختمانی در تکوین واژگان معماری امپراتوری صفوی می‌پردازد. در صورت مبسوط این نوشته، با عنوان «غلامان صفوی در مقام حامیان معماری»، می‌کوشم با توسل به معماری، جنبه‌ای از جوّ فرهنگی‌ای را تصویر کنم که نخبگان اصفهان در پدید آمدن آن نقش داشتند و از این راه، نقش داوری «ذوق» را هم بر نقش سیاسی و اقتصادی و اجتماعی‌شان در پدید آوردن سبك جدید صفوی در نیمهٔ نخست سدهٔ یازدهم/ هفدهم افزودند. از کاترین بابایان سپاس‌گزارم که مرا به سمت مفاهیم گسترده‌تر مطالعاتم دربارهٔ حمایت ساروتقی از معماری هدایت کرد.

۴. نقشهٔ قتل ساروتقی تقریباً در همهٔ زندگی‌نامه‌های او با اندکی تفاوت ذکر شده است: محمدطاهر وحید قزوینی، *عباسنامه*، ص۶۴–۶۵؛ ولی قزوینی، *خلد برین*، ب۱۷۶ب–۱۷۸آ؛ شاملو، *قصص الخاقانی*، ص۲۸۴–۲۸۵؛

Jean Chardin, *Voyages du Chevalier Chardin,* pp.303-318.

همچنین نك:

Willem Floor, "The Rise and Fall of Mirza Taqi," pp.237-266, esp.258-260; Kathryn Babayan, "The waning of the Qizilbash," pp.125-127; Helmut Braun, "Ein iranischer Grosswesir," pp.1-7, esp.6-7;

نصرالله فلسفی، «سرگذشت ساروتقی»، ص۱۳۱–۱۵۵، خصوصاً ص۱۴۵–۱۵۰.

۵. به قول شاردن، این سرا در زمرهٔ زیباترین بناهای ایران بود.ــ Chardin, op. cit., vol. VII, p.302.

۶. جانی‌خان، فرمانده کل قورچیان، همهٔ کسانی را که با وزیر اعظم خصومت داشتند و توپچی‌باشی فرمانده کل توپخانه جزو شخصیتهای مهم آنان بود، با خود همراه کرد و گفت از طرف شاه فرمان دارم تا سر وزیر اعظم را از تنش جدا سازم. با اشارهٔ جانی‌خان، توپچی‌باشی سر از بدن وزیر اعظم جدا کرد و او را به زمین انداخت و به کنار حوض گرد بزرگ لبه‌یشمی که در میان تالار بود افکند و با ضربتی دیگر تن او را دو نیمه ساخت (با استفاده از *سیاحتنامهٔ شاردن*)ــ و.

7. Chardin, op. cit., vol. VII, p.302.

ساختن این بنا را حاتم‌بیگ، وزیر اعظم شاه عباس اول و پدر ابوطالب‌خان، شروع کرد. از دشمنی خونی بین این دو خانواده مطالبی ذکر شده است. نك:

Floor, op. cit., pp.240-241.

8. Adam Olearius, *The Voyages and Travels*, pp.212.

۹. پس از قتل ساروتقی، این سرا به صورت مخروبه رها شده و در دههٔ ۱۶۶۰ که شاردن آن را دید، به مقر داروغهٔ اصفهان تبدیل شده بود. Chardin, op. cit., vol. VII, p.319.

۱۰. این مجموعه نه در ناحیهٔ جنوب غربی میدان نقش جهان، بلکه در ناحیهٔ جنوب شرقی آن، در بازار حسن‌آباد، قرار دارد.ــ و.

۱۱. برای رؤیت پلان و توضیحاتی دربارهٔ مجموعهٔ مسجد ـ بازار نك: Gaube and Wirth, *Der Bazar von Isfahan*, pp.121-123.

۱۲. لطف‌الله هنرفر، *گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان*، ص۵۴۹. برای مطالعهٔ بیشتر دربارهٔ محمدرضا امامی که به جهت کتیبه‌هایش بر بناهای تاریخی شهرت دارد، نك:

Douglas Pickett, "Inscriptions by Muhammad Riza al-Imami," pp.91-102.

۱۳. هنرفر، همان، ص۵۴۹.

فلور به بحثی طولانی در رد این گونه عبارات تجلیلی و صحت ادعاهای ساروتقی می‌پردازد. گفته‌های وی به سمت عقاید اروپاییانی متمایل است که چنین عملی را به عنوان شیوه و روش این وزیر اعظم نمی‌پذیرند. در چنین دیدگاهی این نکته نادیده گرفته می‌شود که در میان بزرگان صفویه، منزلت ساروتقی و کارهای عام‌المنفعه و خیرات او استثنایی شاخص است. تا آنجا که من می‌دانم، چنین عباراتی در بین همتایان ساروتقی نیز منحصربه‌فرد است.

۱۴. اسکندربیگ منشی و محمدیوسف مورخ، *ذیل تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص۲۶۴. لحن مورخان در تمجید از مقام ساروتقی شایان توجه و دقت است.

15. Gaube and Wirth, op. cit.,pp.143-145.

16. ibid.; Chardin, op. cit., vol. VII, p.407.

شاردن از حمامی هم در این مجموعه یاد کرده است.

۱۷. فرد دیگری که در کارهای معماری اصفهان بین سالهای ۱۶۱۱ و ۱۶۱۹ سهم عمده‌ای داشته، محب‌علی‌بیگ للـه ــ للهٔ غلامان دربار ــ است.ــ

Robert McChesney, "Four Sources on Shah 'Abbas's Building of Isfahan," pp.103-134, esp.122-123.

هیچ مدرکی از ساخت‌وسازهای خصوصی در زمانی که وی سرگرم انجام طرحهای کثیری برای شاه بود، در دست نیست. برای بحث بیشتر دربارهٔ نقش محب‌علی‌بیگ و دیگر صاحب‌منصبان در اصفهان، نك:

Babaie, "Safavid Ghulams as Patrons of Architecture".

می‌توان از گنج‌علی‌خان، والی کرمان در زمان شاه عباس اول، در مقام مهم‌ترین چهره در دیگر ایالات نام برد. مجموعهٔ گنج‌علی‌خان مشتمل بر مسجد، مدرسه، کاروان‌سرا، و حمام درخور پژوهشهایی جداگانه و ویژه است؛

Hillenbrand, op. cit., pp.793-795.

18. Floor, op. cit.; Babayan, op. cit., pp.113-128.

۱۹. نویسنده سال ۱۶۱۵م را سال نصب ساروتقی به نایب‌السلطنگی قراباغ خوانده، که برابر است با سال ۱۰۲۳ یا ۱۰۲۴ق. اما در *تاریخ عالم‌آرای عباسی* آمده است که در سال ۱۰۲۵ق که شاه عباس اول در قشلاق دانقی به‌سر می‌برد، میرزاتقی وزیر بیگلربیگی قراباغ بود (اسکندربیگ منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ج۳، ص۱۸۱۹).ــ و.

۲۰. مطابق *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، در سال ۱۰۲۵ق، شاه عباس ساروتقی را به وزارت کل ولایت طبرستان گماشت و در آنجا از جمله به ساخت عمارات پرداخت (همان‌جا).ــ و.

۲۱. در ۱۰۲۷ق/ ۱۶۱۷–۱۶۱۸م او را به امارت گیلان نیز منصوب کردند.ــ منشی و مورخ، همان، ص۹۴–۹۵ و ۲۶۱–۲۶۶؛ محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی، *خلاصة السیر*، ص۱۳۱.

۲۲. سالهای ۱۰۲۰–۱۰۲۱ق/ ۱۶۱۱–۱۶۱۲م به عنوان دومین موج از فعالیت عمرانی شاه عباس اول رقم خورده است. در کنار ایجاد دو شهر جدید در مازندران، فعالیتهایی در مجموعهٔ حرم امام رضا [ع] و پیرامون

آن در مشهد و مسجد شاه اصفهان آغاز شد؛ اسکندربیگ منشی، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، ص۸۴۹–۸۵۱ و ۸۵۵–۸۵۶ (برای فرح‌آباد و اشرف)،ص۸۵۴–۸۵۵ (برای مشهد)، ص۸۳۱ (برای مسجد شاه). برای بررسی آثار سیاسی و اجتماعی و اقتصادی ناشی از هم‌زمانی تمامی این طرحها، به مطالعه‌ای جامع و عمیق نیاز است. از کاترین بابایان برای معطوف ساختن توجهم به این موضوع سپاس‌گزارم.

23. Wilber, *Persian Gardens*, pp. 55-64; Babaie, The Making of Isfahan.

۲۴. اسکندربیگ منشی، همان، ص۸۸۱.

۲۵. مطابق قول اسکندربیگ، این وقایع در سال ۱۰۲۴ق روی داد، که برابر است با ۱۶۱۵–۱۶۱۶م.ـــ و.

۲۶. همان، ص۸۵۰–۸۵۱ و ۱۰۹۳؛ منشی و مورخ، همان، ص۲۶۳. برای مطالعهٔ بیشتر، نك:
Thomas Herbert, *Travels in Persia 1627-29*, pp.143-144.

۲۷. می‌توان از تصاویر نقاشی‌شدهٔ ساروتقی چون انعکاسی آشکار از وقایع تاریخی یاد کرد. این تصاویر را بیشان داس (Bishan Das)، نقاشی که همراه با خان عالم، سفیر گورکانیان در دربار شاه عباس اول بین سالهای ۱۶۱۳ و ۱۶۲۰، کشیده است. یکی از آنها، که تصویری عمودی و تکی از ساروتقی در حالت ایستاده است، در نگارخانهٔ آرتور ام. سکلر (Arthur M. Sackler) در واشنگتن دی. سی. (F1997.30) است؛ و دیگری، که تصویری دسته‌جمعی همراه با شاه عباس اول است، در موزهٔ هنرهای زیبای بوستون (14.665) نگهداری می‌شود.

۲۸. منشی و مورخ، همان، ص۹۴–۹۵ و ۲۶۴؛ محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی، همان، ص۱۳۰–۱۳۱.

۲۹. مطابق *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، فعالیت مرمت حرم حضرت علی (ع)ـــ یعنی احداث نهر و حفر چاه و قنات برای آبیاری زمینهای اطراف حرم مطهر ـــ در سال ۱۰۳۲ق، در زمان شاه عباس اول، آغاز شد (اسکندربیگ منشی، همان، ج۳، ص۱۶۶۷ و ۱۶۶۸).ـــ و.

۳۰. تعمیر گنبد حرم حضرت و تجدید عمارت آن و کشیدن نهر برای آبیاری زمینهای اطراف حرم و استفادهٔ ساکنان در سال ۱۰۴۱ق در زمان شاه صفی به سعی ساروتقی، وزیر دارالمرز، انجام گرفت (منشی و مورخ، همان، ص ۹۴ و ۹۵).ـــ و.

۳۱. همان. بکتاش‌خان، والی بغداد، در این کار به او کمك می‌کرد؛ اما ساروتقی در بی‌اعتبار کردن او می‌کوشید.ـــ محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی، همان، ص۱۶۴–۱۶۵.

۳۲. همان، ص۹۵.

۳۳. همان، ص۱۳۱، ۱۴۹، ۱۵۸.

۳۴. همان، ص۱۴۹.

۳۵. همان. همچنین مقداری از آب آن نهر را که تازه تکمیل شده بود، از بابت برکتش فرستاد.ـــ همان، ص۱۵۸.

۳۶. اسکندربیگ منشی، همان، ص۸۳۱؛
McChesney, op. cit., p.122.

۳۷. منشی و مورخ، همان، ص۱۴۷.ـــ و.

۳۸. فلور و بابایان در رویدادهای حول و حوش این انتصاب و نیز حکومت او بحث کرده‌اند. نك:
Floor, op. cit.; Babayan, op. cit., 113-128.
بابایان این رویدادها را به قله‌های قدرت غلامان تعبیر می‌کند؛ چارچوبی که پژوهش من دربارهٔ حمایت از معماری نیز مؤید آن است.

۳۹. موضوع خصی شدن ساروتقی به صورتهای مختلفی در متون آمده است. نك: منشی و مورخ، همان، ص۲۶۳ (که احتمالاً برداشت شخصی او از اتفاقات است)؛ همچنین نك:
Floor, op. cit., pp.242-243.

۴۰. برای ملاحظهٔ جمع‌بندی‌ای روشن و متقاعدکننده از این دگرگونیها، نك:
Babayan, op. cit., pp.65-134.

۴۱. سرای دوم را شاردن یاد کرده است:
Chardin, op. cit., vol. VIII, p.69.

۴۲. دربارهٔ پل خواجو، نك:
Heinz Luschey, "The Pul-I Khwâjû in Isfahan," pp.143-151.

۴۳. شاملو، همان، ص۲۸۰.

44. Galdieri, op. cit., pp. 9-15; Babaie, "Safavid Palaces at Isfahan," pp.99-135.

۴۵. شاملو، همان، ص۲۸۰؛
Babaie, "Safavid Palaces at Isfahan," pp.131-135.

۴۶. برای رسیدن به تالار پلکانی مجزا لازم بوده است. برای تشریح خصوصیات معماری تالار، نك:
Galdieri, op. cit., pp.28-35; Babaie, "Safavid Palaces at Isfahan," pp.105-116.

۴۷. مطلب خلاصه‌ای را که در پی می‌آید از پایان‌نامه‌ام و پژوهش پیامد آن برگرفته‌ام. برای بحثی مقدماتی از موضوع، نك:
Babaie, "Safavid Palaces at Isfahan," pp.245-290.
برای بحث مفصل در این باره، نك:
Babaie, *The Making of Isfahan*.

۴۸. برای نقشه‌ها و عکسهای چشمه‌عمارت، نك:
Wilber, "The Institute's Survey of Persian Architecture," pp.109-136.

۴۹. الگوی تیموری تنها از توصیفات نوشته شده در باب آن شناخته می‌شود؛ نك:
Golombek and Wilber, *The Timurid Architecture of Iran and Turan*; Babaie, "Safavid Palaces at Isfahan," pp.254-255.
بسیاری از کاخها و کوشکهای دورهٔ صفویه، چه آن قسمی که موجود است و چه آن قسمی که تنها از نوشته‌ها و توصیفات شناخته شده، از همین نوع متعلق به اواخر قرون وسطا سرچشمه گرفته است. برای مثال می‌توان از این موارد یاد کرد: چهل‌ستون (قزوین)، صفی‌آباد (بهشهر)، فین (کاشان)، هشت‌بهشت (اصفهان)، عمارت گلدسته و نمکدان (در کنار زاینده‌رود، اصفهان).

۵۰. برای تاریخ این عمارتها، نك:
Babaie, "Safavid Palaces at Isfahan," pp.151-162, 245-253; Babaie, "Shah 'Abaas II, the Conquest of Qandahar, the Chihil Sutun," pp.125-142, esp. 128-129.
[ترجمهٔ مقالهٔ اخیر در همین شمارهٔ *گلستان هنر* به چاپ رسیده است.]
گذشته از نامزدهای دیگری برای این گروه در سعادت‌آباد اصفهان، هیچ توصیف دیگری سراغ ندارم که به جنبه‌های معماری این کاخها مربوط باشد. اما کوچ برای امتحان، پیوندهایی میان کاخهایی که در جلوشان تالار است و دیوان عام شاه جهان در قلعه‌های آگره و دهلی و لاهور پیش نهاده است:
Ebba Koch, "Diwan-i 'Amm and Chihil Sutun," pp.143-165.
اما تالارهای بار ستون‌دار گورکانی تفاوتی چشم‌گیر با کاخهای صفوی دارد. تالارهای ستون‌دار شاه جهان بناهایی مستقل است که تنها با حیاط ارتباط دارد؛ اما تالار صفوی جزئی لاینفك از بنایی بزرگ است. به‌علاوه، تالارهای گورکانی مبتنی بر محور افقی طویلی است و از نظر کارکرد، تمرکز آنها بر جاروکا (jharoka) است؛ در حالی که تالار صفوی به سمت باغ و حوض (یا رودخانه) بیرون می‌زند و یك یا چند حوض زینتی در میان دارد و الگوی آن چنین است که هرچه جلوتر برویم فضاها خصوصی‌تر می‌شوند و نهایتاً به ایوان شاه‌نشین برسیم. کارکرد آنها نیز با هم فرق بسیار دارد. برای شرح بیشتر، نك:
Babaie, *The Making of Isfahan*.

۵۱. نشانه‌شناسی ضیافت در زمینهٔ دورهٔ صفویه در این منبع بررسی شده است:

Babaie, *The Making of Isfahan*.

برای بحثی مقدماتی دربارهٔ این موضوع، نك:

Babaie, "Shah 'Abaas II, the Conquest of Qandahar, the Chihil Sutun," pp.137-139.

۵۲. برای تشریفات در دورهٔ عثمانی، نك:

Neçipoğlu, *Architecture, Ceremonial, and Power*.

برای تشریفات دربار گورکانی، نك:

Koch, op. cit.

53. Babaie, The Making of Isfahan; idem, "Safavid Palaces at Isfahan," pp.276-280.

54. Babayan, op. cit., pp.123-127.

۵۵. این قسمت از پژوهش من برگرفته از سخنرانی‌ای است در باب تاریخ هنر اسلامی:

The Historians of Islamic Art at the Massachusetts Institute of Technology, Cambridge, MA, 24 February 1996.

برای توضیح بیشتر، نك:

Babaie, *The Making of Isfahan*.

۵۶. این‌گونه تالارها را اسکندربیگ منشی و محمدطاهر وحید توصیف کرده‌اند:

اسکندربیگ منشی، همان، ص۹۴۵؛ محمدطاهر وحید، همان، ص۲۷۷.

برای ریشه‌شناسی لغوی این واژه، نك: *لغت‌نامهٔ* دهخدا، ذیل «تالار».

۵۷. تصویر نمونه‌هایی از این نوع بنا در این منبع یافت می‌شود: منوچهر ستوده، *از استارا تا استارباد*، ج۳، ت۲۸، ۵۰، ۷۵. از جملهٔ دیگر منابع، نك:

André Godard, "Voûtes iraniennes," pp.187-210, fig.151.

۵۸. در این مطلب، همچون بیشتر جنبه‌های دیگر معماری صفوی، تحقیقات ناچیزی شده است. برای بحث دربارهٔ سازمان کار و معمار/ مهندسان مسجد شاه، نك:

McChesney, op. cit., pp.122-123.

برای بررسی نقش ناظر [سرکار عمارت] در خصوص طراحی و طرح انگارهٔ بناهای صفوی، نك:

Babaie, "Safavid Ghulams as Patrons of Architecture".